

# حکمتیست

هفتگی، ویژه دستمزد



سهند حسینی

## انباشت سرمایه قانون نمی شناسد (در حاشیه گفته های عطاردیان در مورد تعیین حداقل دستمزد سال ۹۳)

یک پریود دیگر از نمایش معرکه گیری به بهانه تعیین حداقل دستمزد سال ۹۳ از طرف دولت، نماینده کارفرمایان و نمایندگان خود گمارده کارگران ایران در انتهای سال جاری به اوج خودش رسیده است.

هر ساله اعضای شورای عالی کار که شامل نماینده دولت، نماینده کارفرمایان و نماینده شوراهای اسلامی کار و خانه کارگرها هستند، تلاش می کنند این تصویر را به جامعه و طبقه کارگر بدهند که تنها امکان و ابزار تعیین حداقل دستمزدها از کانال شورای عالی کار ممکن می شود. تلاش می کنند این را به ملکه ذهن طبقه کارگر بدل کنند که تعیین این چندرغاز به نام دستمزد را می توان تنها یکبار در یکی از روزهای انتهای سال تعیین و حل و فصل کرد. می خواهند نشان دهند مرجع قانونی و معتبر برای تعیین این حداقل و کارشناسی آن فقط و فقط شورای عالی کار است.

صفحه ۳

## تا در بر این پاشنه بچرخد!

مظفر محمدی

حداقل دستمزد کارگران هر سال در غیاب نمایندگان واقعی و منتخب کارگران و بین سرمایه داران و نمایندگانشان بدون دردسر و در سکوت طبقه کارگر، حل و فصل و تعیین می شود. با چند در صد اضافه دستمزد کارگران برای سال ۹۳ هم، کماکان سرمایه داری در ایران از کار ارزان به برکت کارگر خاموش سود می جوید. تا در بر این پاشنه بچرخد وضع همین است.

این که دستمزد کارگر بر اساس حتی همین قانون کار ضد کارگری باید متناسب با تورم و نیاز خانواده کارگری باشد، این که دستمزد ۶۰۰ هزار تومانی هنوز زیر خط فقر است و این که سید هزینه زندگی کارگر چقدر است... همه این ها را کارگران خود از بر هستند و نیازی به کارشناسی و تخصص زیادی ندارد. از طرف دیگر علیرغم توجهات فریبکارانه و ریاکارانه ی بورژوازی، فهمیدن این که دستمزد کارگر مطلقا با سود و ارزش اضافه ای که تولید می کند، تناسبی ندارد هم، کار مشکلی نیست.

اما چیزی که انگار معمای لا ینحلی است، این است که چرا با وجود شرایط آشکارا فلاکت بار طبقه کارگر و خانواده های کارگری از طرفی و سود نجومی سرمایه داران دولتی و خصوصی وصاحبان صنایع و منابع و شرکت های پیمانکاری و...، از طرف دیگر، تغییری در این شرایط بوجود نمی آید.



مصطفی اسدپور

## دستمزدهای ۱۳۹۳: ارض موعود، عهد جدید!

ساعت سه بعدازظهر روز جمعه ۲۴ اسفند فرمان طبقه سرمایه و حکومتشان برای تعیین چشم انداز زندگی ۴۰ میلیون نفر کارگر و اعضای خانواده آنها صادر گردید. دستمزد اعلام شده، فرمان شکمهای گرسنه، سگ دو زدن بیشتر دنبال یک لقمه نان، تنه زدن به رفیق همکاری بر سر اضافه کاری، زانو زدن در مقابل تامین سرپناه، فرمان فروخوردن ارزشها و آرزوها، سپردن کودک به کار و به تن مالیدن خفت خود فروشی، و برای بسیاری کوبیدن روزمره سر به دیوار استیصال است. این فرمان غیر منتظره نبود. اما با این حال با اعلام خبر دهها میلیون کارگر به همسایه، به همکار، به رفیق خود فکر کردند که چگونه گلیم خود را از آب بیرون خواهد کشید؟ این مصوبه و مصائب مستقیم آن تاشی از زلزله و فجایع طبیعی نبود. فرمانی در قالب آیات پیچیده الهی نبود. این مصوبه و حملات بسیار روشنش، طراحین و مسببین آنرا کارگران و مردم میشناسند. خود حکومت پیش از هر کس دیگر در انتظار واکنش و انفجار خشم مردم زحمتکش بود. راستی مگر چقدر میشود میلیونها انسان را گرسنگی داد، تحقیر کرد؟ در خیابانها اتفاقی نیافتاد، خبری نشد. هیچ کس باندازه این حکومت از سکوت مردم و کارگران ناخشنود نبود. راستی این دریای خشم و نارضایتی کی، کجا و چگونه سرباز خواهد کرد؟ این سوال کابوسی بمراتب بزرگتر از همیشه برای

صفحه ۴

صفحه ۶

## تعیین دستمزد تقابل دائمی کارگر و بورژوا

معرکه حداقل دستمزد

صفحه ۹

آیا طبقه کارگر به این موقعیت دردناک کار ارزان و گرسنگی و بیکاری و فقر

# کارگران همان متحد شوید

مطلق رضایت داده است؟ آیا اعتراض و اعتصابات کارگری فقط در چارچوب تقاضای گرفتن حقوق های معوقه محدود می ماند؟ آیا بخش عظیم دیگر طبقه کارگر که بهر حال آخر هر ماه دستمزدش را می دهند به این شرایط تن میدهد؟

تجارب هر ساله نشان داده است که سرمایه داران و دولت، تجمعات محدود فعالین کارگری در میان بخشهای حاشیه ای کار در مراکز کوچک کارگری را، جدی نمی گیرند. کشتادن کارگران به خیابان هم، تهدید ممکن به نظر نمی رسد. دورنمای اعتصابات بزرگ کارگری و یا اعتصاب سراسری طبقه کارگر علیه تصمیم دولت و کارفرما در تعیین دستمزد امسال هم وجود ندارد یا بسیار ضعیف است.

جواب به چرایی این مساله این است که در شرایط کنونی جنبش کارگری ایران، یک حلقه ی تعیین کننده غایب و مفقود است. برای کسب هر پیروزی ولو کوچک و به عقب راندن هر تعرض سرمایه داران و دولت به طبقه کارگر، کارگران باید بدوا متحد و متشکل باشند. کارگر منفرد، کارگران تقسیم شده به اصناف و شقه شقه شده در شرکتهای پیمانکاری، کارگران بدون قرارداد و بدون امنیت شغلی و تامین اجتماعی، ضعیف و ضربه پذیر اند.

تصمیمات بی سر و صدا و بی درد سر هر ساله ی نمایندگان کارفرمایان و دولت در شورای عالی کار در نتیجه چنین وضعیتی است که طبقه کارگر در آن بسر می برد.

موقعیت غیر قابل قبولی که طبقه کارگر دارد و پراکندگی و غیرسازمانیافتگی صفوفش را باید در این علت اساسی جستجو کرد که کمونیسم و سوسیالیسم کارگری پراکنده و غیرسازمانیافته و حزبییت نیافته است. اگر گرایش کمونیستی طبقه کارگر بتواند از طریق کارگران کمونیست ورهبران عملی و محافل و شبکه های کارگری مستقل، خود را از زیر پرده بورژوازی در هر لباس و رنگ و سیاستی بیرون کشیده و متشکل و متحد کند، دورنمای عروج طبقه کارگر به مثابه طبقه مدعی و قدرتمند در جدال با طبقه بورژوازی حاکم وجود خواهد داشت.

این آن حلقه ی افتاده و غایب و مانع جدی بر سر راه اتحاد و تشکل توده ای طبقه کارگر است. وگرنه بحث از اتحاد کارگر، همبستگی کارگری و تشکل کارگری به وفور در میان کارگران وجود داشته و دارد. مساله این

نیست که به طبقه کارگر درس اتحاد و تشکل داده شود. این که کارگر باید متحد و متشکل شود را هر کارگری با گوشت و پوست و استخوان حس می کند. تلاش برای برپایی جنبش مجامع عمومی هست، تلاش برای سندیکاسازی هست. ایجاد صندوق های تعاونی و یا ایجاد کمیته های کارگری و کمیته های برگزاری اول مه ها و غیره هست. اعتصابات و اعتراضات کارگری به وفور هست. از این تلاش ها کم نیست. اما به ثمر رسیدن این تلاش ها در گرو این است که:

اولا این مبارزات بهم بافته شده و متحد و سراسری شود. مساله دستمزد امر سراسری طبقه کارگر است. همچنانکه سرتعین دستمزد سالانه، نمایندگان کارفرماها و دولت، کل طبقه خود را نمایندگی می کنند. اما صندلی نمایندگان منتخب و واقعی طبقه کارگر را تشکلهای وابسته به دولت و کارفرماها، پر می کنند. این ترکیب، مرجع صلاحیتداری برای تعیین دستمزد کارگران نیست. تنها راه اندازی جنبش عظیم و قدرتمند مجامع عمومی کارگری و نمایندگان منتخب و صلاحیتدار این مجامع که منافع کل طبقه شان را نمایندگی کنند، پاسخ قاطعی به عدم مشروعیت و صلاحیت این نهاد سرمایه داران است.

دوم اینکه، در مبارزات و اعتراضات کارگری و بطور کلی جنبش طبقه کارگر، افق سوسیالیستی و کمونیستی کارگری غایب است. کمونیسمی که در قامت کارگران کمونیست، هم حکومت کارگری میخواهند و هم افزایش حداقل دستمزد، هم قصد اشتراکی کردن کل وسائل تولید را دارند هم میخواهند سن بازنشستگی پائین بیاید. هم میخواهند علیه حکومت های بورژوازی قیام کنند و هم بیمه بیکاری میخواهند. برای شان برابری حقوقی زن و مرد مهم است، جدائی دین از دولت مهم است، سواد آموزی مهم است، بهداشت مهم است، آزادی بیان و حقوق فردی مهم است. این را طبقه کارگر، در زندگی روزمره اش بعنوان یک طبقه لمس می کند. این کار کارگر کمونیست است. هر روشنفکر لیبرال و استاد دانشگاه و چپ غیرکارگری می تواند ناسیونالیست، دمکرات و یا سبز بشود. طبقه کارگر نمی تواند.

کمونیسم را از کارگر بگیری برده ای بیش باقی نمی ماند. کارگر بدون کمونیسم به يك انسان منفرد یا تقسیم شده به اصناف گوناگون تبدیل می شود که در شرایط و مناسباتی معامله گرانه و نابرابر و ازلی و ابدی، نیروی کارش را می فروشد و در قبال آن با بخور و نمیری امرار معاش می کند.

دوم اینکه، در مبارزات و اعتراضات کارگری و بطور کلی جنبش طبقه کارگر، افق سوسیالیستی و کمونیستی کارگری غایب است. کمونیسمی که در قامت کارگران کمونیست، هم حکومت کارگری میخواهند و هم افزایش حداقل دستمزد، هم قصد اشتراکی کردن کل وسائل تولید را دارند هم میخواهند سن بازنشستگی پائین بیاید. هم میخواهند علیه حکومت های بورژوازی قیام کنند و هم بیمه بیکاری میخواهند. برای شان برابری حقوقی زن و مرد مهم است، جدائی دین از دولت مهم است، سواد آموزی مهم است، بهداشت مهم است، آزادی بیان و حقوق فردی مهم است. این را طبقه کارگر، در زندگی روزمره اش بعنوان یک طبقه لمس می کند. این کار کارگر کمونیست است. هر روشنفکر لیبرال و استاد دانشگاه و چپ غیرکارگری می تواند ناسیونالیست، دمکرات و یا سبز بشود. طبقه کارگر نمی تواند.

کمونیسم را از کارگر بگیری برده ای بیش باقی نمی ماند. کارگر بدون کمونیسم به يك انسان منفرد یا تقسیم شده به اصناف گوناگون تبدیل می شود که در شرایط و مناسباتی معامله گرانه و نابرابر و ازلی و ابدی، نیروی کارش را می فروشد و در قبال آن با بخور و نمیری امرار معاش می کند.

**رادپوینا**  
**Radio Noema**

رادپوینا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹  
شب به وقت تهران از طریق ماهواره  
هاتبرد پخش میشود.

رادپوینا را گوش دهید و آنرا به دوستان  
و آشنایان خود معرفی کنید.

[www.radioneena.com](http://www.radioneena.com)

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A  
13°  
Frequency: 12597  
POL: V  
FEC: 3/4  
Symbole rate: 27599  
Audio PID: 2130

# آزادی برابری حکومت کارگری

## انباشت سرمایه

از کارشناسان اقتصادی گرفته تا شیخ و ملا، روزنامه نگار و طیف ملونی از هر آنکه منفعتی را از این نظام و سیستم دنبال می کند در طول این پروسه همه دست به کار می شوند. همه کارگر دوست شده و اندر فواید کار و کارگر سخن سزایی می کنند. کارگر را تشویق به کار و تلاش بیشتر با مزد کمتر می کنند. تشویق می کنند و در مقابل خواست و مطالبه کارگر برای بهبود زندگی، او را حواله بهشت و خدا و پیغمبر و امامان می کنند. می گویند کارگر باید قانع باشد، کم مصرف کند و در فکر رفاهیات و بهداشت و مدرسه نباشد. کارگر هرچه بیشتر در این دنیا زجر بکشد در آخرت بیشتر پاداش می گیرد و خارج از این و از همه مهمتر اگر کارگر مزد بیشتر بگیرد و بیشتر مصرف کند باعث می شود که کارفرمای بیچاره که این همه زحمت می کشد و لطف کرده و نان و خرجی این همه کارگر را می دهد ورشکست شود و نتواند دیگر به کارگران "کمک" کند و کارگران بیکار می شوند. سفره اشان از این هم خالی تر می شود، بیشتر مریض می شوند و دیگر کسی نیست که به آنها مزد بدهد و "کمکشان" کند. این تصاویر را و این فضا را هر روزه و از کانالهای متنوع به خورد کارگر میدهند. برایش ژورنالیست، ملا، کشیش و خاخام، استاد دانشگاه و اقتصاددان و هر جانوری که بتواند بهتر کلاه برداری و شعبده بازی بکند اجیر می کنند تا تصویرمورد نظر خودشان را در رابطه با کار و سرمایه به تصویر طبقه کارگر و جامعه تبدیل کنند. کارگر آگاه و کمونیست باید متوجه باشد به تناسب هر ذره موفقیت سرمایه داران در این راستا بی شک آنها می توانند کارگر را قانع و مغلوب تر نگه دارند و با مزد حداقلی و ناچیزتری به کار و بیگاری بکشانند.

اجازه بدهید از میان این طیف ملون گفته های عطاردیان را بیشتر زیر ذره بین ببریم. عطاردیان نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار است و در تعیین حداقل دستمزد همیشه حرف آخر را می زند.

عطاردیان میگویند: "تعیین مزد قانونی در شرایط حال ایران مقدور نیست. شرایط و وضعیت اقتصادی ایران به صورتی نیست که بتوان به کارگر مزد قانونی داد. می گوید حداقل دستمزد لازم است به میزانی باشد که معیشت یک خانواده با تعداد عائله متوسط را در حداقل تناسب تامین کند. اما آیا این در

کشور ما در زمان کنونی میسر است؟ که پاسخ خیر است. زیرا ظرفیت اقتصاد به اندازه ای نیست که بتوان چنین کرد. کارگران زحمتکش ما مجبورند امور زندگی خود را به اضافه کاری و یا دو شغله بودن به نحوی بگذرانند." (خط تاکید از عطاردیان است)

تلاش نمایندگان سرمایه و از جمله عطاردیان در طفره رفتن و سرکیسه کردن خواستها و مطالبات کارگران در اینجا مشخصا در تعیین حداقل دستمزد به بهانه نبود شرایط مناسب سوددهی تازگی ندارد اما حد اقل در این شرایط و به اذعان خود دولت و اقرار سرمایه داری ایران این ادعا پوچ است. در شرایطی که صحبت از آزاد کردن سرمایه های میلیاردی است. صحبت از برداشتن تحریمها است و تا همین الان بخش اعظم تحریم بانکها برداشته شده است، صحبت از رونق گرفتن سرمایه و انباشت سریعتر آن است. به گفته دیگر صحبت از ایجاد بهشت سرمایه در ایران است. صحبت از باز شدن بازار سرمایه ایران و شکوفایی اقتصاد ایران است. جشن می گیرند و همه کیسه هایشان را گشاد تر کرده اند و بساط و سروساات به جیب زدن این همه سود کلان را آماده می کنند. این بساط را نه در داخل و نه در بازار جهانی بدون تعرض به سطح معیشت کارگران، بدون پایین آوردن سطح دستمزدها حتی به زیر خط فقر و بدون تعرض به ابتدائی ترین حقوق انسانی که حق زنده ماندن است و بالاخره بدون سرکوب طبقه کارگر، نمی توانند با این درجه از اعتماد به نفس به انجام برسانند. این را هر بچه بورژوازی تازه به دوران رسیده هم فوت آب است.

باین اوصاف عطاردیان از سر بی خبری از اوضاع نیست که از زندگی و سفره خالی طبقه کارگر هزینه می کند، بلکه از سر نیاز سرمایه به سود بیشتر به قیمت فلاکت بیشتر طبقه کارگر است که حتی اعتباری برای قوانین خودشان قائل نیست و سرانجام این عطاردیان است که در مسئله تعیین حداقل دستمزد تعیین تکلیف می کند و این بازی درون خانوادگی را به سرانجام می رساند.

تلاش عطاردیان با همه چشندش آور بودنش بیان واقعی رویکرد و نیاز بورژوازی در استثمار هرچه شدیدتر نیروی کار است. بیان واقعی ایجاد ثروتهای نجومی به قیمت به فلاکت نشاندن بخش وسیعی از جامعه یعنی طبقه کارگر است. بیان واقعی ایجاد کاخها و در نهایت بهشت سرمایه داران به قیمت سفره خالی کارگران، گرسنگی، بی بهداشتی و زندگی که در شان هیچ انسانی نیست. بیشترمانه است، دروغ می گویند و از جان و

زندگی طبقه کارگر مایه می گذارند تا دنیای رویایی خودشان را ایجاد کنند. به بیان دیگر عطاردیان تاکید را به این خاصیت و ویژگی از روند انباشت سرمایه دارد که نشان دهد این حرکت سرمایه است که چارچوب قانون را تعیین می کند و قانون تا آنجایی که خالی را در این روند وارد نکند قابل اجرا و دفاع است و آنجایی که روند انباشت سرمایه و شدت استثمار را آهسته کند یا مانع شود نه قابل دفاع و نه قابل اجرا است. حتی اگر قانون بدون دولت خودی هم باشد. عطاردیان به روشنی میگویند قانون را نه متون نوشته شده که در جدال طبقاتی و توازن قوای کارگر و سرمایه دار باید جستجو کرد.

اما قطعا نه طبقه کارگر و سعش می رسد که این روند به فلاکت کشاندن و نابودی تدریجی خود را از رژیم سرمایه ایران قبول کند و نه رهبر کارگری و فعال کمونیست درون طبقه کارگر می تواند در چنین صورت مسئله ای شریک باشد و نه می تواند سرنوشت و مبارزه و اعتراضش را در چنین میدان و چارچوبی تعریف نماید. اگر برای هر صاحب کالایی در این نظام نرخ تورم اساس تعیین نرخ فروش کالای اش است و اگر قرار باشد نرخ تورم هر از چندگاهی تغییر و متعاقب آن قاعدتا نرخ کالاهای موجود در بازار هم تغییر بکند چرا باید طبقه کارگر که صاحب کالایی به نام نیروی کارش است از این قاعده مستثنی باشد. این واقعی نیست و کارگران کمونیست و طبقه کارگر ایران نه نهاد ضد کارگری شورای عالی را به عنوان مرجع صلاحیت دار تعیین حداقل دستمزد به رسمیت می شناسند و نه مختص کردن تعیین حداقل دستمزد را به یک روز از سال را قبول خواهند کرد.

مبارزه برای بهبود شرایط زندگی، مبارزه برای افزایش دستمزد، مبارزه برای بهداشت، امنیت محیط کار، هزینه مدرسه و... در بطن شرایط کار و هر لحظه و در هر زمانی است که می تواند گاه نهان و گاه آشکار باشد، اما بدون ایجاد سازمان مناسب، بدون گسترش جنبش مجامع عمومی و بدون دامن زدن به جنبش کمیته های کمونیستی که بتواند لولای ایجاد اتحاد و همبستگی طبقه کارگر شود، مبارزه و اعتراضات کارگران برای خواستها و مطالبات حتی صنفی اشان عموما ممکن است به نتیجه و پیروزی مورد انتظار نرسند. تجارب مبارزاتی و اعتصابهای هرروزه همین دوره طبقه کارگر ایران به روشنی این

مرکز بر جمهوری اسلامی



حتی در سطح ماکروتر اعتراض به کلیت و نتیجه برساند در سطح سراسری و در شرایط سیستم تعیین حداقل دستمزد نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد. اگر استثنائی است در عمومیت و سراسری بودن این مسئله است و در نتیجه اعتراض به آن اتحاد قوی تر و سراسری تری را طلب می کند. اگر انجمن صنفی، اگر تشکل صنفی کارگران کارخانه ایی و مجمع عمومی، کمیته یا هر نوع از تشکل توده ایی محیط کار قادر است در یک روند پیچیده خواست و مطالبه کارگران را به

حکم را به اثبات می رساند که هر جا کارگر توانسته باشد درجه ایی از اتحاد را عملی کرده باشد. هر جا توانسته باشد نوعی از تشکل توده ایی محیط کار را داشته باشد در همانجا قادر شده است که قدرت خود را به کارفرما و دولت مدافع آن دیکته کند و در نهایت به خواستها و مطالبات مطرح شده اش برسد. مسئله اعتراض به سطح دستمزدها و

## دستمزدهای ۱۳۹۳

در طبقه سرمایه دار و حکومتش متحد شده و ارمان عهد جدیدی در ایران را جار میزنند. خیلی ساده مساله اینستکه کارگر ارزان و خاموش در ایران بتواند سرمایه جهانی را بسمت ایران جلب کند. مجادلات مربوط به دستمزدهای سال ۱۳۹۳ از یک طرف رو به کارگران ایران و از طرف دیگر رو به سرمایه جهانی مشخصات بازار کار برای نسل بعدی را بدقت ترسیم کرده است.

ژنرالهای رژیم گذشته و دلمشغولی عاجل و سمج تری را در مقابل رهبران کارگری قرار داده است.

اول: کاهش سهم کارگران ایران در هزینه تولید در گرماگرم مجادلات مربوط به دستمزدها مدیر کل اداره کار و وزارت تعاون اعلام کرد که سهم دستمزد کارگران در کل هزینه تولید کالا از ۲.۱۳ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۷.۵ درصد در سال ۱۳۹۰ تقلیل یافته است. با این رکورد، یکی از آرزوهای دیرینه سرمایه داران و دولت تحقق یافت. به این ترتیب کارگر ایرانی از کارگر چینی هم ارزانتر است و قرار است که بعنوان رقیب کشورهای مثل کامبوج به جلب سرمایه منجر گردد. اطمینان خاطر حکومت ایران برای کارگران ارزان به همین جا ختم نمیشود. از سرگیری پرداختهای جنسی و از جمله سبدهای اهدایی و بن کارگری برای اینستکه فشار دستمزد برداشته و کارگر را از دولت طرف حساب کند. اقتصاد دانان که اتفاقاً بسیاری از آنها از مراکز تولیدی چین از نزدیک دیدار داشته اند از این فراتر رفته در رابطه برای مجذوبیت کارگر ایرانی متفق القولند که باید روزهای تعطیل کاهش یافته و بعلاوه دستمزد اضافی به کارگران در هنگام اضافه کاری حذف گردد. باید دقت کرد که در این محاسبات بحث بر سر کاهش سهم کارگران، به معنای کل هزینه ها نه فقط دستمزدهاست و بعنوان نمونه لباس، ایمنی و سرویس ایاب و ذهاب و استراحتگاهها برای کارگران را هم شامل میگردد. به زبان آدمیزاد کشتار کارگران در محلهای کار جزو افتخارات تولیدات صنعتی ایران باقی خواهد ماند!

ارکان نظام سیاسی - اقتصادی در ایران از ابتدا بر مبنای سرمایه داری استوار بوده است. نه کارگر و نه استثمار مزدی در آن جامعه تازگی ندارد. یک طبقه سرمایه دار بشدت آگاه به منافع خود و یک حکومت معطوف به شکل دادن یک حکومت راستی قدرتمند و پایدار سرمایه دارانه بر دوش طبقه کارگر بیحقوق و پراکنده جزو داده های رژیم حاکم بر ایران است. همین جامعه در آستانه تحولات مهمی قرار گرفته است. امروز وقت آن رسیده استکه کل جامعه بر اساس منافع سرمایه از نو شخم زده شود. در دل تحولاتی پرشتاب همه مقدسات، صف بندیها، سنگربندیهای سیاسی - اجتماعی تا فرهنگ و معیارهای اخلاقی حاکم دستخوش تغییر است. کار و کارگر محور این تحولات است و دستمزدهای سال ۱۳۹۳ بار بزرگی از این کشمشها را با خود حمل کرد. کشمشهای دستمزدهای امسال تکرار نمایش سالانه شورای عالی دستمزد نبود، تکرار خر مرد رندی در محاسبات تورم نبود، تکرار چسباندن پستان ترحم به تنور کارگران "مظلوم" نبود؛ میدان داری دستمزدهای سال ۱۳۹۳ را یک دولت دست راستی گستاخ بعهد داشت که در معیت کل بورژوازی دو قورت و نیمشان از کارگر باقی بود. در یک بسیج اجتماعی بزرگ پرچم نجات وطن را بگرده خرده بورژوازی وامانده آن جامعه کوبیند تا دق دل خود از ناکامیهایش را با دهن کجی به کارگر و حقوقش خالی کند. دستمزدهای سال تعیین تکلیف با کارگر در طول یک نسل را نشانه گرفته بود.

آیا واقعا هجوم مراکز تولیدی امثال نساجی های بنگلادش، کارخانه های مونتاژ کامبوجیا و مراکز تولیدی برده و ارانه (نه تنها امروز بلکه) ده سال پیش چین را باید مایه "امید و تدبیر" برای بهبود کارگر دانست؟ واقعا افزایش تعداد عسلیوه های قتلگاه کارگری مایه زندگی بهتری برای کارگران خواهد شد؟ این کینه نسبت به کارگر در میان واعظین صبر طبقه کارگر از کجا آب میخورد؟ افسوس از یک جو انسانیت! چرا یک سر سوزن دلسوزی و انساندوستی در میان این جماعت نسبت به کارگران چینی بروز پیدا نمیکند؟ اوج فرومایگی موجب بگیر

حکومت ایران از وزرا و وکلا و ژنرالها و دیپلماتها تا آیات عظام خود؛ همه اسبهایش را به یک درشکه بسته است: تولید! همه جا، هر جا که میشده میخی بدیواری کوبید، تابلویی بدیوار آویزان است: کارگران ایران، ارزانتر از کارگران چینی در خدمت شماست! خیره کننده است که چگونه همه نیروها و قابلیتها





"اقتصاد دان" ما بعد از بازدید از نزدیک از کارخانه تولیدی در چین تماشایی است که سهم ناچیز کارگران چینی بیست سال پس از معجزه پیشرفت صنعتی را تشخیص نمیدهد و در عوض از کارگر ایرانی میخواد به اوج توحش و استثمار اولیه آنها تن بدهد! شم طبقاتی و شرط اولیه برادری بین المللی کارگری حکم میکند که با ابراز همبستگی با کارگران چینی نه فقط نان آنها را نقاید بلکه هرگونه امکان فشار به کارگران چینی بر اساس حفظ کارخانجات در آنجا را خنثی کند.

محرومیت کارگران تا آستین به خون آغشته است. اینها نه حامیان کارگر بلکه جانپان قانونی و باندسباهی ضد کارگری هستند. در این میان دولت تصمیم دارد کارگران را حتی از یک سنگر اسمی بی بهره سازد. در فضای سرکوب و عدم امکان ایجاد تشکلهای کارگری در اینصورت کارگران در بهترین حالت به مذاکرات محلی حواله داده میشوند و یا سرنوشت دستمزدهایشان به قراردادهای موقت گره خواهد خورد.

### کارگران: اتحاد، اتحاد!

پرشور و انقلابی را هدایت کنند. اما نفس یک طغیان و یا یک اعتصاب بخودی خود شیفگی رهبران آگاه و کمونیست را جلب نمیکند. اعتصاب یک حرکت طبیعی کارگران کارخانه به حساب میاید. برای یک رهبر آگاه بستر یک اعتصاب بهترین امکان تقویت آگاهی و همبستگی میان اعتصابیون است. اما برای همین رهبر کارگری اعتصاب باید تکلیف روشنی برای سازش و برای ناکامی احتمالی با خود داشته باشد. یک اعتصاب - بخصوص اگر خودبخود و بدون نقشه باشد - رهبران و سخنگویان و سازمان درونی کارگران را در دسترس دشمنانش قرار میدهد.

در پیچ و خم تحولات کارگری مقدسترین هدف رهبران کارگری ایجاد و تقویت اتحاد و بطریق اولی ایجاد انواع تشکلهای کارگری است.

دستمزدهای سال ۱۳۹۳ و کشمکشهای حاشیه آن نشانه تلاشها و افق و پلاتفرم طبقه بورژوا در ایران، طبقه ای آگاه و سازمانیافته است. آیا طبقه کارگر در ایران میتواند آلترناتیو خود را در مقابل بورژوازی قرار دهد؟ آیا بزودی شاهد بمیدان آمدن رهبران کارگری خواهیم بود که طبقه خود را در مقابل سیاستهای ضد کارگری رژیم و در مقابل توسل اپوزسیون سرنگونی طلب و کل پرچمهای ناسیونالیستی مصون نگه دارند؟

پدیده ای بنام میهن مشترک یک دروغ نفرت انگیز بیش نیست. کارگر وظیفه آباد کردن مملکت به نفع سودجویی طبقه حاکم و به قیمت تباهی بیشتر خود را ندارد.

هیچ کس باندازه خود کارگران به ابعاد حمله بورژوازی واقف نیست. هر لحظه زندگی برای او نهیب تازه تری است که چاره ای علیه این تباهی جستجو کند. موقعیت کارگر در تولید، واقعیت استثمار سرمایه داری اینکه با کار او ثروت بیشتری خلق شده و هر روز بجای خود کارگر این سرمایه دار است که فریه تر و قدرتمندتر میگردد را در سلولهای بدنش حک میکند. خشم و نارضایتی و اعتراض کارگران در مقابل توحش سرمایه داران جزو بدیهیات طبیعی طبقه کارگر است. در این میان هیچ کس باندازه خود سرمایه داران و عمله و اگره دولتی شان به این واقف نیست که طبقه کارگر پیشیزی برای مصوبات و قوانین او ارزش قایل نیست. خوب میدانند به ازای هر تک بند مصوبات و تعرضشان به کارگران، به ازای هر کارگر، هر روز مصافی تازه تر در مقابل آنهاست. خوب میدانند که هیچ قانون و مصوبه ای نمیتواند انسانها را به مرگ تدریجی وادار کند. خوب میدانند که فقر و نیاز کارگر را به فردگرایی میکشاند اما صد برابر حس برادری طبقاتی و همبستگی، گوش شنوا برای تشکل یابی را در میان آنها دامن میزند. طبقه سرمایه دار بیشتر از هر کس میداند که کارگران با شبکه و علقه های متعددی بهم بافته اند، رهبر و سنت و تجربه تاریخی غنی پشتوانه آنهاست؛ هر تجمع و اعتراض تمایل به خودآگاهی و سازمان یابی در کارگران را بطرز حیرت آوری تقویت میکند. این دوره ایست که باید طبقه کارگر را در مقابل مخاطرات پیش رویش مصون داشت. این دوره ایست که رهبران کارگری میتوانند در دل سد مقاومت، یک طبقه کارگر آگاه و قدرتمند را بیرون بیاورند.

### دوم: معیار تعیین حداقل دستمزدها

در مجادلات دستمزد امسال از همه اپوزسیون و منتقدان رفع زحمت شد. نیازی نبود. بیش از هرکس خود رژیم و تشکلهای کارگری دولتی و کارفرمایی مشغول محاسبه میزان تورم، نیازهای مبنای محاسبه نیازهای یک خانواده پنج نفره، میزان خط فقر، قدرت خرید اسمی و حقیقی دستمزدها و مولفه های دیگر بودند. نقطه مشترک همگی اینها محاسبات نسبتاً واقعی و افشاگرانه آنهاست. انجمنهای صنفی کارگران دستمزد حداقل برای کارگران را یک میلیون و هفتصد هزار تومان اعلام نمود. دفتر انجمن اسلامی کارگران رقم دو میلیون تومان را مبنای نیازهای یک خانواده کارگری موجه دانست. روزنامه شوراها ی اسلامی کار در محاسبات مفصل خود ادعای دروغ رابطه میان افزایش دستمزدها و تورم را افشا کرد. از طرف نمایندگان مجلس تاثیر ویرانگر حذف یارانه ها و بی تاثیرگی کمکهایی غیر نقدی اظهارات شدید و تند بیرون داده شد.

در مقابل فضای "افشاگرایانه" دولت بطرز روشن و قاطعانه بگوش کارگر و جامعه رساندند که دولت خود را در مقابل انتظارات کارگران، تامین سطح فقر معیشت کارگران، دستمزدی معادل تامین یک خانواده کارگری پاسخگو نمیداند. وزیر کار اعلام نمود که تعیین دستمزد را به مکانیسم بازار سپرده و شورای عالی دستمزد از دور خارج خواهد گردید.

به این ترتیب رسماً همان "چتر حمایتی قانونی" نسبت به کارگران برجیده شد. نیازی به استدلال نیست و وضعیت خود کارگران گواه است که قانون اساسی و وظیفه دولت در تامین معاش خانواده کارگری یک ادعای چرند و بی پایه است. دستمزدهای مصوبه شان هر سال پس از دیگری گواه است که دست دولت در گرسنگی و

زنده باد سوسیالیسم

## تعیین دستمزد تقابل دائمی کارگر و بورژوا



امان کفا

سیاسی و به معنای سرکوب است. نمایندگان سرمایه یک زمان معینی در سال جمع میشوند و تصمیم می گیرند که چقدر به کارگر پرداخت کنند. کارگری که طبق گفته های خودشان زیر خط فقر زندگی می کند! حداقل دستمزد اینجا به معنی حداقل نیاز به زنده ماندن نیست بلکه متصل اش می کنند به نیروی کار؛ که این یعنی بردگی مطلق؛ و ربطی به مسئله دستمزد پیدا نمیکند. اینجا دیگر آن حداقل شامل حال صف وسیع بیکاران نمی شود.

در یک کلام، مبارزه بر سر دستمزد نه در ثابتهای آخر سال بلکه روزمره است. میزان حداقل دستمزد یا آنچه می زنده، در ایران مشخصا درباره اش حرف می زند، در ایران مشخصا ربط مستقیمی به سیاست دولت دارد. یک دعوی درون خانوادگی بین دولت و سرمایه داران است که تعیین کنند که کی (دولت یا کارفرما) باید چه سهمی را و یا چقدر پرداخت کند. در دنیای واقعی بیرون، این دعوی زرگری، این مسئله به حقوق بیکاری وصل می شود. ولی در ایران دارند وصلش میکنند به بده بستان درون خانوادگی و به اسم حق و حقوق کارگر معرفی اش می کنند.

**راديو نينا:** بگذارید از یک زاویه دیگری به مسئله بپردازیم؛ در ایران جمعیت کارگران حرفه ای آماده بکار با میزان تقاضا، یعنی قبل از انقلاب را با الان که مقایسه بکنید، بسیار بالاتر است. یک رویکرد معتقد است که رشد این نیروی کار حرفه ای بالاتر از رشد سرمایه بوده. همان میزانی هم که سرمایه رشد کرده صرف کارخانه های پتروشیمی و مس و فولاد و غیره شده که تأثیر آنچنانی بر سطح دستمزدها ندارد. یک بخش دیگر هم از طریق بانکها صرف کارهای کم بازده شده که حتی توان پرداخت بهره را ندارند. سرمایه گزاری خصوصی و خارجی هم بیشتر حرف بوده تا عمل. الان چی مانده؛ یک عالیه نیروی کار غیر کارا و متورم که خیلی هاشان بیکار اند.

حالا شما توقع دارید سطح دستمزدها بالاتر رود یا با اروپا یکی بشود؟ ایا اقتصاد ایران گنجایش آنچنانی دارد؟ چگونه میشود این سطح دستمزد را بالا برد با این وضعیتی که هست؟

**امان کفا:** آنچه شما اشاره کردید مختص ایران نیست. در هر جای دنیا هر موقع در رابطه با دستمزد صحبت می شود کارفرما حرفی غیر از این ندارد که "نداریم!" و همیشه همین صحبت بوده که نیروی کار ما باید بیشتر کار کند و فعلا ساکت باشد. یعنی اجازه میخواهد که سود بیشتری به جیب بزند و فرجه تر شود تا بهتر بتواند توی سر کارگر بزند. سوالی که آمد باید از خودش بپرسد اینست که: آیا به نسبت ۵۰ سال قبل میزان بارآوری و توانایی کار بالا نرفته؟

میگویند "حداقل" و قرار است که نیروهای سرمایه کنار هم بنشینند و "نمایندگان" کارگران هم در طرف مقابل و در این میان شروع کنند به چانه زدن بر سر این مسئله تا به نتیجه ای برسند. بالاخره مسئله دستمزد

یک تقابل دائمی بین تمام نیروی کار و کلیت سرمایه است. همیشه و در همه جا از روز اول سرمایه داری اینگونه بوده و تا این نظام سرمایه داری هست این مسئله هم پابرجاست. چانه زنی بین سرمایه دار و کارگر به شکلی که کارگر یک مقدار بیشتر از آن چیزی که سرمایه دار می خواهد پرداخت کند، از حلقومش بیرون بکشد، ارزش اضافه کمتری به جیب کارفرما برود و یک مقدار بیشتر از نعمات جامعه به خود کارگر برسد. ولی وقتی بحث حداقل دستمزد است این یعنی قرار است کارگر برای زنده ماندن به چه حداقلی نیاز دارد. زنده ماندن به معنای بازتولید نیروی کارش. این کنه بحث حداقل دستمزد است. به کارگر به عنوان یک طبقه، به عنوان انسان نگاه نمی کنند. کارگر را آدم محتاج و دربردارنده نیاز کار معرفی می کنند و تازه این "حداقل" را برای کسی که کار می کند تعریف کرده اند و نه برای کسی که زندگی میکند. حداقل دستمزد با حداقل نیاز یک انسان تفاوت دارد. دومی را که هر کسی باید داشته باشد. حداقل دستمزد نمیتواند مترادف دومی باشد. اما امروز دارند با نهایت گستاخی اینطور معرفی اش میکنند که آن حداقل دستمزد برای آن نیروی کار به معنای کلی دستمزد است و به دنبالش دستمزد را مترادف میکنند با حداقل دستمزد و فراتر از آن حداقل دستمزد را با حداقل نیاز انسان مترادف می کنند. و نهایتا تعیین این حداقل را به یک زمان معینی موقوف می کنند.

تا جایی که به این رابطه بر می گردد، دعوی کارگر با کارفرما بر سر دستمزد هر روزه و همیشگی است. سرمایه دار هم دائما سعی میکند جلوی این مطالبه را بگیرد و دستمزد را کاهش دهد تا سود بیشتری به جیب بزند.

هدف کسی که سالی یکبار از این مسئله حرف می زند این است که این دعوی دائمی را کنار بگذارد. به کارگر میگویند امروز بشینیم اندازه دستمزد را تعیین کنیم؛ تا آخر سال شما ساکت باشید و کارگر صدایش در نیاید. جناب بورژوا اجازه دارد هر چقدر ارزش اضافه به جیب بزند ولی کارگر قرار است خاموش باشد تا سال آینده از راه برسد و نوبت بحث بر سر تعیین حداقل دستمزد برسد. بحث حداقل دستمزد سالهاست در ایران یک بحث کاملا

متن زیر بر اساس گفتگوهای راديو نينا با امان کفا در بهمن و اسفند ۱۳۹۲ در رابطه با حداقل دستمزد و تعیین میزان آن در پایان هر سال تهیه شده است.

**راديو نينا:** امان کفا به برنامه امروز ما خوش آمدید. در این برنامه به مسئله دستمزدها در ایران میپردازیم. فصل تعیین دستمزدها در ایران است و هر سال در چنین مواقعی شاهد دعوای جدی میان بخشهای مختلف بورژوازی و کارگران هستیم. رویکردهای مختلفی به مسئله دستمزد هست. اینجا سعی میکنیم به رگه های پایدارتر و قوی تری از رویکردهای بورژوازی به این مسئله بپردازیم. اجازه دهید بحث را اینگونه شروع کنیم که یک عده معتقدند که مشکل از سیاست های دولت است؛ پروبلماطیک هایی مثل نقدینگی و افزایش تورم؛ در مقابل، عده دیگری میگویند که مشکل از خصوصی سازی ها است. و پروبلماطیک دستمزد را از این زاویه می بینند. شما مسئله را چگونه ارزیابی میکنید؟

**امان کفا:** تا جایی که به مسئله دستمزد بر میگردد؛ چند فاکتور را باید در نظر گرفت. این تصویر که تورم زاده سیاست یک دولت معین است و منجمله دولت جمهوری اسلامی، دروغ است، واقعی نیست. مهم نیست کجا باشید؛ آمریکا، سوئیس، انگلیس یا ایران در تمام دنیا مسائلی مثل تورم و غیره معضلات پایه ای سرمایه اند؛ ربطی به شکل دولت ندارد و بالاخره در تمام این جوامع تورم به انحاء مختلف وجود دارد. آگه مسئله را به سیاست نقدینگی وصل کنند، خوب، بالاخره در هر دولت و هر دوره ای، میتوان یک جایی دید که سیاست این یا آن دولت مثلا بیشتر به تورم دامن می زند یا کمتر و از این سر ارزش پول را تغییر دهد. این هم یک مسئله واقعی در تمام جوامع دنیا است که کم و زیاد میتوان دید.

صحبت بر سر میزان تورم، سیاست های دولت، تحریم، گردش سرمایه و غیره است، که کم و بیش مشکل تمام حکومت های بورژوایی در همه جای دنیا است. در همه جای دنیا هر موقع کارفرما و دولت به مسئله دستمزد می پردازند، از اینجا شروع می کنند که جیب های ما خالی است؛ داریم بدهخت و بیچاره می شویم؛ اگر حقوق کارگر افزایش پیدا کند باید در کارخانه را ببندیم و به مکان دیگری کوچ کنیم. این یک بحث دائم و عمومی سرمایه داران و دولت شان است. تا جایی که به حداقل دستمزد در ایران بر می گردد باید به فاکتور دیگری اشاره کرد.



در عرض ۲۰ سال بازدهی کار بالا نرفته؟ آیا در عرض این همه سال کارگر نیازهای زندگی اش را در مدت زمان بیشتری تولید میکند؟ کل صنعت جلو نرفته؟ همه چیز عقب رفته؟ چرا موقعی که موشک هوا می‌کند این مسئله حرف نمی‌زند؟ هر روز دارند می‌گویند که چه دستگاه‌های جدید را آورده اند و چه عرصه‌هایی را فتح کرده اند. همه چیز در حال بهبود است غیر از دستمزد کارگر.

**راديو نينا:** می‌گویند که دموگرافی جمعیت در ایران عوض شده و نیروی کار هست ولی سرمایه رشد نکرده.

**امان کفا:** این بهانه است. آیا واقعا کسی هست بگوید که ثروتی که امروز در جامعه ایران است از ده سال پیش کمتر است؟ آیا کسی هست که ادعا کند که از افزایش ساخت ماشینها و ساختمانها و پول‌هایی که این ور و آن ور هزینه می‌کنند به نسبت ۵ سال پیش کاهش پیدا کرده؟ آیا واقعا تعداد پولدارهای امروز ایران کمتر از گذشته اند؟ هیچکس این نظر را ندارد. اینها دلایلی هستند که سرمایه و سرمایه دار بدست می‌دهند. سرمایه هیچوقت نمی‌گوید که پول دارد. وقتی که می‌گویند کارگر زیاد است و کار نیست منظور اینست که تعداد بیکاران زیاد است. توضیحی که اینها دارند این است که سرمایه امکانات ندارد، بدبخت و بیچاره است و انگار از صدقه سر کارگر "کارآفرینی" می‌کند.

در شوهای تلویزیونی شان هم همین را دارند می‌گویند که اصلا چرا شما می‌خواهید میزان دستمزد کارگر افزایش پیدا کند؟ ما که بیچاره می‌شویم. باید گفت که خب شما که نمی‌خواهید بیچاره شوید لطفاً بیایید کنار، بگذارید کارگران جامعه را بگردانند. آخر چرا در این دنیا رشد و توسعه مترادف است با بدست آوردن سطح کمتری از ثروت در جامعه برای اکثریت کارکن؟ این حربه را همیشه سرمایه دار در جیبش دارد. این ادعاها پوچ است و واقعی نیست که در ایران ثروت نیست. ثروت در دست مردمی که کار می‌کنند، نیست.

من می‌خواستم در کل دو نکته را گفته باشم. یکی اینکه آنهایی که می‌گویند مشکل "سیاست های تورم زا" است، در حقیقت دارند می‌گویند که آن اندازه که برای سطح دستمزدهای تا الان بوده، کافی است؛ و یا میزان افزایش اش قدری کم بوده؛ همین! تورم را از این زاویه دارند مطرح می‌کنند. آنوقت حرف ما چیست؟ ما می‌گوییم که میزان دستمزدی که کارگر و انسان بیکار باید در جامعه بگیرد چقدر است؟ اول بیایید از اینجا شروع کنیم. حتی نه از موقعیت کارگر بلکه از موقعیت یک انسان بیکار باید به این مسئله پرداخت. کسی که در قرن ۲۱ در این جامعه زندگی می‌کند مایحتاج زندگی اش چه اندازه است؟ این را چه کسی میتواند تعیین کند؟ دولت و

کارفرما تعیین کنند؟ نه. باید نمایندگان واقعی کارگران تعیین کنند. به این معنی که آگه کسی آماده بکار است اما این سطح از دستمزد را نمیتواند بگیرد باید همان اندازه حقوق بیکاری دریافت کند. بیمه بیکاری و حقوق های اجتماعی برای اینست که آگه کسی به هر دلیلی نمیتواند کار کند و معیشت درخور انسان قرن معاصر را داشته باشد این امکان برایش فراهم باشد که این سطح از حقوق را دریافت کند. یعنی بحث حداقل دستمزد مستقیماً مربوط است به میزان و اندازه بیمه های بیکاری و اجتماعی فرد. روی این واقعیت پرده ساتری انداخته اند که کسی نتواند آنرا ببیند.

**راديو نينا:** بالاخره آیا این افزایش یا تامین سطحی که شما به آن اشاره کردید میزان تورم را بالا نمیبرد؟

**امان کفا:** شما موقعی که از اینجا شروع کنید که یک آدم برای ادامه زندگی اش در جامعه امروز نیاز دارد از سطحی از امکانات مانند ترانسپورت، بهداشت، تحصیل، و خوراک و پوشاک بهره مند باشد می‌رسید به این "حداقل" نیاز آدم در دنیای امروز. در دوره برده داری که زندگی نمی‌کنیم؛ قرن ۲۱ است. اگر این سوال را بگذارید جلوی هر کارفرمایی یا جلوی روحانی و دولتش که آقا شما که سی و اندی سال است که کشور را اداره میکنید و بر مسند قدرتت هم هستید نمیتوانید کفاف زندگی یک آدم را تامین کنید؟ حتماً جواب شان اینست که معلوم است میتوانیم تامین کنیم و فراتر از این هم میتوانیم و حتی به جاهای دیگر هم کمک میکنیم. خب اونوقت باید گفت اگر که این امکان هست، پس این حداقل و این میزان حقوق بیکاری برای آدمی که بیکار است را باید بدهید. حالا آگه کسی هم کار کند باید خواهان فراتر رفتن همین سطح و خواهان دریافتی های بیشتر شود. بالاخره کارگر تولید میکند و جامعه را می‌گرداند و غنی تر میکند. آنوقت این سطحی را که کارگر باید بگیرد، با ترفند مترادفش کرده اند با سطح معیشت و حداقل دستمزد. علاوه بر این، حقیقت اینست که برای خیلی ها بحث حداقل دستمزد برای کارگر در ایران جوک است. شما نگاه کنید به این کشوری که حداقل دستمزدی که می‌خواهند تعیین کنند پایین تر از خط فقر است! و همه شان هم از دم به این مسئله اذعان می‌کنند. حتی خیلی مراکز تولیدی شامل این حداقل دستمزدی که قرار است تعیین شود، نمیشود. معلوم است که این دعوای درون خانوادگی سرمایه داران و دولتمندان است. دارند سعی میکنند با همدیگر به کجایی برسانند که نه سیخ بسوزد و نه کباب. و مهمتر اینکه میخواهند تصویری از این ماجرا بدست دهند که کارگر آنرا قبول کند و تازه این را باید بگذارند آخر هر سال تعیین تکلیف کنند. نکته ای که من می‌خواستم باز تاکید کنم این بود که هیچ سرمایه داری در ایران نیست که بگوید

سودآوری سرمایه اش پایین رفته است. از تهران تا یزد نگاه کنید ببینید که به نسبت ۵ سال پیش ثروت افزایش یافته یا نه؟ همه خواهند گفت که الان ثروت بیشتر است. حقیقت هم همین است که ثروت بیشتر است و نسبت سهم کارگر از آن، کمتر.

**راديو نينا:** تلاش زیادی میشود که مسله دستمزد را به مسله فقر در جامعه پیوند دهند. شما چگونه می‌بینید؟

**امان کفا:** بنظرم فاکتورهای غلطی را دارند نشان می‌دهند. بیایید ببینید که واقعا چند درصد طبقه کارگران ایران این حداقل دستمزدها را که قرار است اینها تعیین کنند، می‌گیرد. آیا واقعا کسی با این حداقل دستمزد میتواند زندگی کند؟ بطور واقعی میبینیم که آدم‌ها مجبور می‌شوند به این حداقل رضایت بدهند اما این نمیتواند بخش وسیعی از توده کارگران صنعتی و پرولتر در ایران را در بر بگیرد. این واقعی نیست. مسئله و بحث به این شکل و این حداقل، مسئله و مشکلات درون خانوادگی بورژوازی و دولتش است.

نه از زاویه کارگر و نیازهایش است و نه از زاویه معیشت انسانی. آنهایی که این مسئله را به فقر وصل می‌کنند تصویرشان از کارگر یک آدم فقیر است. کارگر آدم فقیر در جامعه نیست بلکه یک بخش مهم از تولید و ثروت در جامعه است. آیا واقعا طبقه کارگر ایران دارد از گرسنگی می‌میرد؟ آیا واقعا اکثریت شان در جامعه ایران حقوقی بالاتر از سطح حداقل دستمزد نمیگیرند؟ اینها واقعیت ندارند. کارگر کمونیست این را میداند. میزان حداقل دستمزدی که اینها دارند تعیین میکنند و سعی میکنند با ارائه بحث شان سر کارگر را شیره بمانند و مجبورشان کنند که آخر هر سال قبول کند که بحث دستمزد تمام شد، نه واقعی است و نه جوابی به این مسئله است. کسی که تصویر فقیر از کارگر دارد قبل از همه چیز کارگر را در پروسه تولید در جامعه نمیبیند و میخواهد بگوید که کارگر هیچ قدرتی ندارد. کارگر نه در ایران و نه در هیچ کجای دنیا مترادف با آدم فقیر نیست. این هزیان بخش های خرده بورژوازی جامعه است که همیشه سعی میکنند تصویر بورژوایی از کارگر را به جامعه حقنه کنند. حقیقت اینست که مبارزه طبقه کارگر برای افزایش دستمزد همیشگی است.

همچنین من سعی کردم این نکته را جدا کنم که هر جا سرمایه داران و دولت هایشان سعی کردند بحث حداقل دستمزد را برجسته کنند در حقیقت نه ربطی به متوسط دستمزد و میزان آن داشته و نه ربطی به دستمزد پرولتر و کارگر صنعتی داشته است. عموماً بحث حداقل دستمزد به بخشی از جامعه و طبقه کارگر مربوط می‌شود که یا جزو ارتش ذخیره کار و بیکار است یا در "مانوفاکتورها" و



همیشگی است. و نماینده کارگر باید مرتب و دائمی سر این مسئله با کارفرما و دولت گلاویز شود و اندازه اش را تعیین کند.

**رادبو نیئا:** در شرایط امروز ایران، از نظر شما کارگر چکار کند که یک مزد کافی را دریافت کند؟ یک عده میگویند که کارگر متشکل نیست و باید حواله اش داد به اینکه برود متشکل شود. آیا در این ماجرای امروز دستمزدها چیزی به کارگر می رسد؟

**امان کفا:** ببینید، بطور واقعی آگه کارگر متشکل نباشد و صدای طبقاتی خودش را بلند نکند، مسلماً اگر یکبار هم برنده شود فردا از او پس خواهند گرفت. کارگر باید مسئله معیشت و دستمزد را از هم جدا کند و جداگانه به هر کدام بپردازد. اندازه آن چه باشد؛ بر کدام مینا باشد؛ خانواده ۴ نفره یا ۵ نفره؛ بیکار یا شاغل؛ اینها همه اجزای انتگره مبارزه و زندگی طبقه کارگر است. اولین کار اینست که کارگر بگوید که این دور باطل که اینها هر سال میگذارند که سر "حداقل دستمزد" حرف بزنند و چهار نفر هم به اسم نماینده کارگر گذاشتند، این زمین بازی کارگر نیست. مبارزه طبقاتی کارگران و مبارزه کارگر برای دستمزد و بیرون کشیدن حق اش از حلقوم سرمایه دار، مبارزه روزمره کارگر است. باید از این زمین شروع کرد. وگرنه زمین کارفرما و دولت معلوم و معرفی است. نباید وارد این میدان شد. کارگر باید به شکل دیگری متشکل شود که بتواند سطح دستمزد امروزش را بالا ببرد و از معیشت انسان دفاع کند. کارگر به شهادت تاریخ این سه دهه اخیر جمهوری اسلامی، در این میدان، هیچگاه یک شاهی به نسبت سهمش اضافه نشده است.

نمایندگان مجلس در ایران چقدر حقوق میگیرند؟ خودشان میگویند زیاد نمیگیرند؛ همان اندازه را هم برای سطح معیشت در جامعه در نظر بگیرند. و دولت موظف است به همان اندازه بیمه بیکاری را بپردازد. فراتر از آن هر جا کارگر کار کند و نقشی در پروسه تولید ثروت در جامعه داشته باشد، باید خواهان بالاتر رفتن دستمزد باشد. حق معیشت و دستمزد را به حداقل دستمزد کاهش دادن و کارگر را به قبول آن مجبور کردن، یک خیمه شب بازی آشکار است. کارگر نباید وارد این زمین معامله شود؛ این دعوای درون خانوادگی بورژوازی و دولت و خانه کارگر است. باید از آن فاصله گرفت و مبارزات روزمره را در اشکال دیگری جلو ببرد. تا با قدرت کافی میزانی از دستمزدی را که خودش میخواهد، تعیین کند و روی میز سرمایه دار بگذارد.

**رادبو نیئا:** فکر می کنم نکات دیگری هم هست که در روند تولید مستقیم یا غیر مستقیم به کاهش یا افزایش دستمزد منجر میشود. یعنی مجموعه کاملی از تحولات اجتماعی که نباید نادیده گرفته شود. مثلاً از بالا رفتن ارزش پول تا افزایش ساعت کار بدون افزایش متناسب دستمزد و یا افزایش فشار کاری و غیره ... نمیتوان به همه این جنبه ها اینجا پرداخت؛ به هر حال هر تحول مهم در روبنای یک جامعه تأثیر مستقیمی در سطح دستمزدها و تعیین شرایط مقابله کار و سرمایه در لحظه بستن قرارداد دارد. نظر شما چی است؟

**امان کفا:** درست است. به همین خاطر من گفتم بحث دستمزد یکبار در سال نیست و

بخشهای کوچکتری که تا حد وسیعی منفرد است، مشغول بکار است. در حالیکه در ایران بحث حداقل دستمزد مترادف با سطح دستمزد های واقعی نیست.

کارگر کمونیست مولفه های دیگری را مقابل خود گذاشته است. از جمله اینکه آخر هر سال یک عده را به اسم نماینده کارگر با کارفرما و دولت پشت یک میز مینشانند تا عکس بگیرند و توافق کنند که یک اندازه ای برای حداقل دستمزد تعیین کنند و بعد به همه آنرا بقبولانند و باز تا سال آینده نخود نخود هر که رود خانه خود؛ این امر تا حالا نشان داده که بطور کلی هیچ وقت در نتیجه این مراسمهای سالانه بهبودی واقعی ای در وضع زندگی طبقه کارگر ایران حاصل نشده است. این زمین بازی کارگر نیست. اینکه آخر هر سال بنشینیم و کاشت و برداشت کنیم، مسئله کارگر نیست. این دعوای درونی دولت و کارفرما است. کارفرما میخواهد با دولت هر چیزی را حل و فصل کند به خودش مربوط است. اما تأمین حداقل زندگی وظیفه دولت است. آنجایی هم که کارگر کار میکند، متشکل است و با کارفرما رو در رو میشود و ثروت تولید میکند باید مرتباً خواهان بیشتر شدن آن حداقل باشد.

مستقل از اینکه بایستی حداقل دستمزد برای معیشت انسان در قرن ۲۱ بر اساس نیازهای موجود در جامعه تعیین و تضمین شود، اما برای انسان کارکن و کارگر مشغول به کار، باید سطح دستمزد متناسب با کار را هم در نظر داشت. اگر میخواهید سطح معیشت برای یک آدم را حساب کنید نگاه کنید ببینید

## معرکه حداقل دستمزد

رشد و میزان ثروتی که در ایران تولید می شود، برای افزایش دستمزد ها و بهبود وضعیت اقتصادی طبقه کارگر برای چندین نسل کافی است. به سرعت سرسام آور افزایش ثروت بورژوازی ایران، نگاه کنید.

به افزایش تعداد مالتی میلیاردرها، سبک و سیاق زندگی، میزان ثروت های نجومی و سرمایه ای که در ایران حتی در دل سخت ترین شرایط تحریم اقتصادی و تورم و بحران اقتصادی اندوخته میشود و به گردش در میآید، نگاه کنید. این ها همه محصول همان کاری است که برای خرید اش دستمزد پرداخت میشود.

این معرکه، برای سنگر گرفتن و پنهان شدن کارفرما و دولت پشت کارگر، برای امر دیگری جز افزایش دستمزدها است. هدف این است که سدی در مقابل کارگران بسته شود، تا امر دستمزد را به مذاکرات بین خودشان سوق دهند.

امکانات زندگی، دسترسی داشته باشد.

سوم: کارگر کمونیست با آگاهی به اینکه این معرکه و کارناوالهای جانبی آن، نه بحثی مربوط به افزایش دستمزدها که یک کمپین سیاسی برای ساکت نگاه داشتن بیشتر کارگر و راضی کردن او به وضع موجود است، آن را افشا میکند. و با علم به اینکه آنچه امروز به نام حداقل دستمزد مطرح است، کوچکترین ربطی به کارگر و نیاز او و خانواده اش ندارد، اجازه نمیدهد طبقه کارگر بازیچه این معرکه شود.

کارگران کمونیست از این میدان سرمایه داران برای تعیین دستمزد، فاصله میگیرند و آنرا بی اعتبار میکنند.

کارگران کمونیست حقایق مربوط به این معرکه را به خوبی میدانند. سیراوضاع، مقابله وسیع طبقه کارگر با این تلاش برای به سکوت کشاندن آن را، نشان میدهد.

**حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط**

**رسمی)**

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

پاسخ کارگران کمونیست به این معرکه این است که:

یکم: اعتراض کارگر حول افزایش دستمزد به یک روز و یک فصل محدود نیست، هر روز و هر لحظه و چهار فصل دارد.

دوم: وضعیت اقتصادی طبقه کارگر و رفاه آن شامل کارگر شاغل و بیکار است و از اینرو حداقل دستمزد و بیمه های اجتماعی، که دولت موظف است به عنوان حداقل برای همه آحاد جامعه تضمین کند، باید با رفاه و انتظارات هر فرد از زندگی و دسترسی به امکانات و نعمات زندگی در یک جامعه قرن ۲۱ متناسب باشد، این حداقل نه یکبار در سال، بلکه بایستی قانوناً سیر تصاعدی داشته و توسط نمایندگان کارگران تعیین شود. در جامعه ای که کار کالا است، و قیمت فروش همه کالا ها از پوشاک و مسکن تا آب و گرما و ... آنها افزایش پیدا میکند، بهای نیروی کار هم باید بتواند متناسب به همه کالاها افزایش یابد. بهبود سیستماتیک وضع اقتصادی طبقه کارگر یک حق طبیعی است. این حق همه انسانها، از جمله انسان کارکن است که مداوماً به سطح بالا تری از رفاه و



## معرکه حداقل دستمزد

این بآلماسکه هر ساله، بیش از آن شناخته شده است که بتوان با آن هیچ کارگر و رهبر اعتراضات کارگری را تحمیق کرد. آنچه که امسال را از سال قبل و سالهای قبل متمایز میکند، نه بهانه های قدیمی کارفرما و شانه خالی کردن های سنتی دولت، که واقعیتهای دیگری است.

امسال ما در دوره دیگری هستیم. امسال بهانه های تحریم و جنگ با دشمن خارجی را نمی توانند در مقابل طبقه کارگر قرار دهند. امسال کارگر هم دیگر حاضر نیست که به وضعیت اقتصادی سال های قبل، رضایت دهد.

اعتراضات کارگری که طی چند ماهه اخیر در جریان است، گویای این واقعیتهای است.

فرا تر از آن، چه کارفرمایان و چه دولتشان و چه نمایندگان خودگمارده کارگری، همه و همه ناچار شده اند اعتراف کنند که، سطح دستمزدها کماکان بسیار نازل و حتی زیر خط فقر تعیین شده توسط خود بورژوازی است.

کارفرمایان در ایران، همچون تمامی سرمایه داران در سراسر دنیا، هر لحظه که مسئله دستمزد طرح میشود آنرا "هزینه اصلی" تولید می نامند، با پرده پوشی بر روی این واقعیت که کاری که دستمزد برای آن پرداخت میشود، بزرگترین و اصلی ترین عامل تولید، و تنها نیروی تولید است. اعلام اینکه دستمزد اصلی ترین هزینه تولید است، همچون گفتن این واقعیت است که سوخت اصلی ترین عامل حرکت اتومبیل است. این ادعای کارفرمایان در غرب و شرق که در بازار رقابتی موجود، چنانچه دستمزد بالا رود هزینه آنان نیز بالا میرود و ورشکسته می شوند یک بهانه قدیمی سرمایه از روز تولد بوده، و دروغ است.

ادعاهایی چون، عدم گردش سرمایه و ناتوانایی سرمایه داران برای رقابت در ایران، متوسل کردن تورم به سیاست های دولت فعلی و دولت سابق و نه به ماهیت و خصلت خود سرمایه داری، و ... همه و همه پوچ است.



نشریه حزب حکمتیست  
سر دبیر آذر مدرسی

حکمتیست

تماس با سردبیر:

azar.modaresi@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست:

hekmatistparty@gmail.com

www.hekmatist.com

حکمتیست هر دوشنبه منتشر میشود.

حکمتیست را بفهمنید و آنرا وسیعاً توزیع

کنید.

نالد. مضحکه ای براه انداخته اند که در آن کارفرما و دولت و نمایندگان خود گمارده کارگری، دور هم جمع می شوند! برای هم رجز می خوانند! با همدیگر جلسه می گیرند! به زمین و زمان قسم می خورند که همگی خواهان بالابردن حداقل دستمزدها هستند، اما کاری نمی نوانند بکنند! و باز هم همان سناریو سال های گذشته، تکرار می شود.

این سناریو مکرر، که هر سال در ایران در پایان سال اجرا میشود، بخود مشغولی را دامن میزند که نه تنها پاسخ و راه حل برای بهبود وضعیت اقتصادی در مقابل طبقه کارگر قرار نمی دهد، که برعکس موانع جدی در مقابل تلاش او برای بهبود وضع اقتصادی ایجاد میکند.

این مراسم، زمین بازی کارفرمایان است، که در آن تنها و تنها یک هدف تعقیب میشود و آن این است که به کارگر بقبولانند که:

یکم: افزایش دستمزد، نه مسئله ای چهار فصله و هر روزه و هر لحظه، بلکه تنها و تنها یک فصل دارد و یک بار در سال تعیین میشود.

دوم: قرار است به کارگر بقبولانند که هنگامی که حداقل دستمزد توسط دولت و کارفرما تعیین شد و به کارگر ابلاغ شد، فصل و پرونده افزایش دستمزد برای یک سال بسته میشود و کارگر دیگر نباید طی این یک سال به فکر تغییر و افزایش آن باشد.

سوم: و بقبولانند که کارفرما و دولت، با کارگر مذاکره کرده اند. در توافق با هم، و با مکانیزم "سه جانبه گری" تصمیم گرفته اند! نارضایتی هریک از این جوانب از نتیجه مذاکرات قابل درک است، اما عقلایی و منطقی نیست! باید پذیرفت! همیشه که همه چیز آنطور که یک طرف میخواهد پیش نخواهد رفت. و همه چیز عادلانه و خوب است و هارمونیک! برای تغییر میتوان سال آتی تلاش کرد.

هیچ کارگر کمونیستی، هیچ کارگری که خود را در تنگنا احساس نکند، این معرکه را نه تنها مراسمی برای بهبود وضعیت اقتصادی خود نمی داند، که آن را یک حربه و کمپین سیاسی علیه تلاش واقعی خود برای بهبود وضع اقتصادی میدانند.

در ایران پایان هر سال، ماههای بهمن و اسفند، مصادف است با براه افتادن معرکه ای بنام "مبحث حداقل دستمزد" طبقه کارگر ایران.

در این ماهها سلسله مراسمی از بحث و جلسه و میزگرد، میان دولت، کارفرمایان و نمایندگان جعلی کارگران برگزار میشود. نام آن را مذاکرات سه جانبه گذاشته اند. میگویند این مراسم برای بهبود وضعیت اقتصادی طبقه کارگر ایران است! هر سال این مراسم "پرشور" برگزار میشود! و وضع اقتصادی طبقه کارگر ایران هر سال نه تنها بهبودی پیدا نمی کند، که به مراتب دشوار تر میشود.

این مراسم نه برای بهبود وضعیت اقتصادی طبقه کارگر، که مراسمی بین کارفرمایان و دولت است برای تنظیم و مدیریت رابطه فی مابین خودشان، بنام و بهانه کارگر! برای طبقه کارگر، این یک مراسم درون خانوادگی دولت و کارفرمایان و یک کمپین سیاسی است برای ساکت نگاه داشتن طبقه کارگر به امید پوچ "بهبود" و ضعیفیت اقتصادی خود، از طریق این مراسم.

امسال هم در دل این معرکه، کارفرمایان، که نام آنها برای حمایت توسط قانون و دولت به مقام خدایی "کارآفرین" مزین شده و ارتقا پیدا کرده است، با حربه های قدیمی به میدان آمده اند. کارفرمایان از عدم گردش کافی سرمایه می نالند و ادعا میکنند که چنانچه دستمزدها بالاتر رود، آنها ورشکسته میشوند! و طبعاً در چنین حالتی خالق و مخلوق، "کارآفرین" و کارگر، که دولت و کارفرما تلاش میکنند او را به مقام مفعول و مخلوق "کارپذیر" تنزل دهند، هر دو باهم سیه روز و بیچاره میشوند!

در این مراسم هم باز تعدادی از ماموران سرکوب کارگران را بنام "نماینده کارگر"، جلوی صحنه گذاشته اند تا بار دیگر از ناکافی بودن آنرا "نمایندگان کارگران" در مذاکرات سه جانبه، شکوه کنند و به عموم اطلاع دهند که نهایت کوشش شان بی نتیجه مانده است و نتوانسته اند کارفرما و دولت را راضی کنند.

دولت هم "سربزیر" و "شرمنده"، از زمین و زمان شکایت میکند که اوضاع بین المللی سخت است، بخور بخور های ریز و درشت درونی خودشان مشکلاتی ایجاد کرده است، مشکلات عدیده ای در جامعه وجود دارد، و بالاخره از صندوق خالی بودجه خود می

# زنده باد انقلاب کارگری